

الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۷/۳۰

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۰۹

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

فیروزه رادفر**

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، و در چارچوب اصل دعوت، صدور انقلاب را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است؛ به گونه‌ای که صدور انقلاب به صورت یک اصل و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی درآمده است. با وجود این، صدور انقلاب در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران معنا و مفهوم مختلفی یافته و از الگوها و ابزارهای متفاوتی سود برده است؛ به طوری که می‌توان از الگوهای مختلف صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی سخن گفت. در این مقاله استدلال می‌شود که الگوی غالب صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم، ایجاد و معرفی دولت عدل اسلامی در قالب جمهوری اسلامی ایران است. هژمونی گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت نهم، تحولات سیاسی و اقتصادی در جامعه داخلی، تحولات عراق و تضعیف موقعیت امریکا در این کشور، جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ ۲۲ روزه غزه، عوامل تعیین‌کننده اتخاذ این الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم است.

واژگان کلیدی

گفتمان، اصول‌گرایی، صدور انقلاب، الهام‌بخشی، حکومت اسلامی، عدالت‌طلبی، دولت نهم

jdeghani20@yahoo.com

* استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، و در چارچوب اصل دعوت، صدور انقلاب را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که صدور انقلاب به‌صورت یک اصل و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی درآمده است. با وجود این، صدور انقلاب در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران معنا و مفهوم مختلفی یافته و از الگوها و ابزارهای متفاوتی سود برده است؛ به‌طوری‌که می‌توان از الگوهای مختلف صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی سخن گفت.

این مقاله به تبیین و واکاوی الگوی صدور انقلاب اسلامی ایران در سیاست خارجی دولت نهم می‌پردازد. مقاله در مقام پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که الگوی صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی دولت نهم چیست و عوامل تعیین‌کننده آن کدام است؟ پاسخ موقت به این پرسش، به‌عنوان فرضیه، آن است که «ارائه و معرفی حکومت عدل اسلامی از جمهوری اسلامی ایران، الگوی غالب صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم است که در اثر پیامدهای توسعه اقتصادی و سیاسی، تحول گفتمان سیاست خارجی، اشغال عراق، جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ ۲۲ روزه غزه، اتخاذ گردید».

آزمون این فرضیه، در پنج بخش صورت می‌گیرد: نخست، پیشینه موضوع بررسی و مرور می‌شود؛ دومین بخش به توضیح چارچوب نظری مقاله می‌پردازد؛ در قسمت سوم، معنا و مفهوم صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم توضیح داده می‌شود؛ چهارمین بخش، به واکاوی الگوی صدور انقلاب در دوران اصول‌گرایی می‌پردازد. در این راستا، ماهیت، ابزار، اهداف و سازوکارهای الگوی صدور انقلاب در این دوره نیز تبیین می‌گردد؛ در بخش پنجم علل و عوامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر اتخاذ الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم بحث و بررسی می‌گردد.

۱. پیشینه پژوهش

ادبیات نسبتاً گسترده‌ای در زمینه صدور انقلاب اسلامی توسط نویسندگان و پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی تولید شده است که ابعاد و وجوه مختلف این مفهوم و پدیده را تجزیه و تحلیل کرده است. ادبیات موجود در حوزه صدور انقلاب اسلامی را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد. دسته اول، تألیفات و تحقیقاتی که در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران انجام شده است (رمضانی، ۱۳۸۰، صص ۵۷-۷۶؛ محمدی، ۱۳۷۷، صص ۳۶-۳۸). این پژوهش‌ها، صدور انقلاب را به‌عنوان یکی از موضوعات سیاست خارجی ایران بررسی کرده است. اما در هیچ‌یک از این کتاب‌ها الگوی صدور انقلاب در دولت نهم تبیین نشده است.

دومین دسته از آثار موجود در زمینه صدور انقلاب اسلامی، شامل پژوهش‌هایی می‌شود که پیامدها و بازتاب‌های انقلاب اسلامی را بررسی می‌کند (اسپوزیتو، ۱۳۸۲؛ رضانی، ۱۳۸۲، صص ۵۵-۷۵؛ رجایی، ۱۳۸۲، صص ۷۸-۹۲؛ محمدی، ۱۳۸۵؛ حشمت‌زاده، ۱۳۸۵). این ادبیات توجه و تأکید بیشتری بر آثار مستقیم و غیرمستقیم انقلاب اسلامی در محیط خارجی آن مبذول می‌دارد و مفهوم و پدیده صدور انقلاب در چارچوب کلی‌تر بازتاب انقلاب توضیح داده می‌شود. گرچه رابطه نزدیکی بین بازتاب و صدور انقلاب وجود دارد، این دو یکسان و مترادف نیست؛ زیرا بازتاب، اثر طبیعی و خودکار انقلاب است که نیازی به طراحی و تصمیم‌گیری سیاسی ندارد؛ اما صدور انقلاب مبتنی بر اراده و تصمیم‌گیری سیاسی است و بر پایه طرح و برنامه مدونی صورت می‌گیرد. فراتر از این دوره زمانی این آثار دوره دولت نهم را در بر نمی‌گیرد.

سومین دسته از ادبیات موجود مستقیماً و مستقلاً به بحث و بررسی مفهوم و پدیده صدور انقلاب اسلامی می‌پردازند. هدف این آثار، واکاوی و تبیین صدور انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حوزه مستقل در چارچوب مطالعات سیاست خارجی ایران است (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲؛ فلاح‌نژاد، ۱۳۸۴). این آثار نیز به بحث و بررسی الگوی صدور انقلاب در دولت نهم نمی‌پردازد.

از بررسی ادبیات و پیشینه موضوع می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌یک از آثار موجود الگوی صدور انقلاب اسلامی ایران در دولت نهم را مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده

است. هریک از این آثار، یک یا چند بعد از مفهوم و پدیدهٔ صدور انقلاب اسلامی را در دوره‌های پیش از دولت نهم واکاوی می‌کند. از این رو، پژوهش حاضر از چند جهت از ادبیات موجود متفاوت و متمایز است: اول، الگوی صدور انقلاب اسلامی را در سیاست خارجی دولت نهم تبیین می‌کند. دوم، عوامل و عناصر تأثیرگذار و تعیین‌کنندهٔ الگوی صدور انقلاب اسلامی را در این دولت توضیح می‌دهد. سوم، نقش مؤثر ساختارهای انگاره‌ای به‌ویژه گفتمان حاکم بر سیاست خارجی را در تعریف و تعیین الگوی صدور انقلاب بررسی می‌کند.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری مناسب برای تبیین و تحلیل الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی و عوامل تعیین‌کننده آن باید از چند ویژگی فرانظری برخوردار باشد؛ اول، دولت را بازیگری اجتماعی تلقی کند که هویت و منافع آن در فرایند اجتماعی بر اساس هنجارهای ملی و فراملی تعریف و تعیین می‌شود. دوم، نقش و تأثیر ساختارهای انگاره‌ای و اجتماعی در فرایند سیاست خارجی را به رسمیت بشناسد. سوم، منافع و ارجحیت‌های دولت‌ها را برون‌زاد از تعامل اجتماعی، مسلم و پیشینی نپندارد. چهارم، امکان توضیح تعامل سیاست داخلی و سیاست خارجی در آن وجود داشته باشد. به‌ویژه بتوان نقش قوام‌بخش ساختارهای اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای داخلی و بین‌المللی در تکوین هویت ملی و تعریف و تعیین منافع دولت‌ها را در چارچوب آن تبیین و تحلیل کرد. پنجم، قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار و شأنیت هستی‌شناختی یکسان این دو در قالب آن امکان‌پذیر باشد. ششم، عقلانیت حاکم بر سیاست خارجی را به عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه-فایدهٔ صرف محدود نکند و انواع دیگر عقلانیت را نیز مورد توجه قرار دهد.

سازه‌انگاری، به‌عنوان یک نظریهٔ سیاست خارجی، واجد این ویژگی‌های فرانظری است. بنا بر این نظریه، برخلاف نظریه‌های خردگرای جریان اصلی، جمهوری اسلامی یک بازیگر اجتماعی است که هویت و منافعش در فرایند تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد. به‌طوری‌که ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای در دو سطح ملی و بین‌المللی به

هویت اجتماعی جمهوری اسلامی شکل می‌دهد. منافع ملی ایران نیز مبتنی بر هویت اجتماعی آن است که به وسیله ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای قوام می‌یابد. از این رو، ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگی و هنجارهای خاص جامعه اسلامی ایران است که به منافع، اهداف و رفتار جمهوری اسلامی شکل می‌دهد (رک. حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۲، صص ۵۷-۵۹؛ مشیرزاده، ۱۳۸۵، صص ۲۱-۲۴). از طرف دیگر، با توجه به قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار، جمهوری اسلامی ایران نیز از طریق رویه‌ها و رفتارهایش در سیاست خارجی، این ارزش‌ها و هنجارها در قالب ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ای را بازتولید می‌کند. افزون بر این، جمهوری اسلامی ایران، یک بازیگر اجتماعی نقش‌محور است که بر پایه منطق تناسب یا اقتضاء در سیاست خارجی عمل می‌کند؛ به گونه‌ای که جمهوری اسلامی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، صرفاً به نتیجه گزینه‌های انتخابی نمی‌اندیشد، بلکه بر اساس هویت و نقش ملی اتخاذی به انتخاب گزینه و تصمیم‌گیری دست می‌زند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶-الف، صص ۱۱۹-۱۲۰).

بنابراین، از منظر سازه‌انگاری، صدور انقلاب اسلامی، به عنوان یک هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از هویت و نقش ملی آن است. این قوام‌بخشی و تعیین‌کنندگی در دو سطح صورت می‌گیرد: نخست، هویت‌ها و نقش‌های ملی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و در سطح بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته می‌شود، پیگیری صدور انقلاب در سیاست خارجی آن را ایجاب و ضروری می‌سازد؛ به گونه‌ای که هویت چهارگانه «ایرانی»، «اسلامی»، «انقلابی» و «غیرمتعهد» و نقش‌های ملی «دولت مستقل فعال»، «دولت سرمشق»، «مدافع مسلمانان»، «سنگر انقلاب»، «عامل ضد امپریالیست»، متضمن و مستلزم صدور انقلاب است. دوم، هر یک از این هویت‌ها و نقش‌های ملی، الگوهای صدور انقلاب مختلف و متفاوتی را ایجاب و تعیین می‌کند. از این رو، در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران با توجه به هویت و نقش ملی مورد تأکید، الگوی صدور انقلاب متناسب با آن نیز اتخاذ می‌گردد؛ برای نمونه، در دوران جنگ که هویت انقلابی و اسلامی ایران اولویت دارد، الگوی صدور انقلاب نیز به صورت «اشاعه عملی حکومت اسلامی» تعریف و تعیین گردید.

بر این اساس، سازه‌انگاری، چارچوب نظری مناسبی را برای تبیین و تحلیل الگوی صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی دولت نهم فراهم می‌سازد؛ زیرا الگوی صدور انقلاب اتخاذی در این دولت بر پایهٔ هویت و نقش ملی‌ای که برای جمهوری اسلامی قائل است، تعریف و تعیین می‌شود. دولت نهم، جمهوری اسلامی را دارای هویت «دولت عدل اسلامی» می‌داند که مهم‌ترین نقش ملی آن نیز «عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری» است. عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری با هویت‌های چهارگانهٔ ایرانی، انقلابی، اسلامی و غیرمتعهد، سازگاری و انطباق کامل دارد؛ چون عدالت‌طلبی در طول تاریخ یک جزء مقوم هویت ایرانی بوده است (مجته‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۲۲۲-۲۴۴). عدم تعهد و جهان‌سوم‌گرایی نیز متضمن و مستلزم عدالت‌خواهی است؛ به‌طوری‌که یکی از اصول و اهداف جنبش عدم تعهد، کسب برابری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در نظام بین‌الملل بوده است (Bull, 1988). هویت اسلامی ایران نیز ایجاب و الزام‌کنندهٔ عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری است؛ چون عدالت، مفهوم کانونی و نقطهٔ مرکزی دین و ایدئولوژی اسلامی است، ماهیت و هویت انقلابی جمهوری اسلامی نیز دربردارندهٔ ارزش عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری است؛ زیرا یکی از انگیزه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی رهایی از سلطهٔ بیگانگان و کسب جایگاه برابر در نظام بین‌الملل بود. در نتیجه، الگوی صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی دولت نهم به‌صورت ارائه و معرفی الگوی دولت عدل اسلامی به جهانیان تعریف و تعیین می‌گردد.

۳. معنا و مفهوم صدور انقلاب

صدور انقلاب اسلامی در دوران اصول‌گرایی، در چارچوب دکترین انقلاب مستقر، به‌صورت تبیین و ترویج افکار و اندیشه‌های انقلاب اسلامی از طریق آگاهی‌بخشی و رهایی‌بخشی ملت‌های مسلمان و مستضعف جهان تعریف می‌گردد. مفهوم صدور انقلاب به معنای ترویج گفتمان انقلاب اسلامی است که متضمن آگاهی‌بخشی و رهایی‌بخشی دیگران نیز است. گفتمانی که می‌تواند الهام‌بخش سایر ملت‌ها برای آزادی و رهایی از ساختارهای سلطه و سرکوب در سطوح داخلی و خارجی قرار گیرد. چون ملت‌های مسلمان و مستضعف از راه درک و شناخت دقایق و حقایق گفتمان انقلاب

اسلامی به شرایط موجود داخلی و بین‌المللی و وضعیت مطلوب در این دو سطح آگاهی می‌یابند. نتیجه عملی این خودآگاهی نیز تلاش برای عملی ساختن این گفتمان است که رهایی آنان را از ساختارهای سلطه و سرکوب مهیا می‌کند.

این معنا از صدور انقلاب اسلامی بر این باور و واقعیت استوار است که انقلاب اسلامی ایران، فراتر از یک حادثه تاریخی و پدیده سیاسی-اجتماعی، یک گفتمان سیاسی و فرهنگی است. یعنی انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای از گزاره‌ها و احکام منطقی مرتبط و نظام معنایی و دلالت است که نظم سیاسی-اجتماعی و رویه‌ها و رفتارهای خاصی را مشروع و ممکن می‌سازد (هوارت، ۱۳۷۸، صص ۱۹۵-۲۰۰)؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران یک رویداد تاریخی نیست که در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ پایان پذیرفته باشد بلکه دسته‌ای از ایده‌ها، انگاره‌ها، گزاره‌ها، باورها، مفاهیم، مقولات و معانی است که به حیات سیاسی-اجتماعی جامعه انسانی معنا می‌بخشد و رفتار و رویه‌های اجتماعی-سیاسی را تولید و بازتولید می‌کند (Milliken, 1999, pp.229-230).

بنابراین، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پایان آن نبود بلکه لحظه تولد آن بود که تاکنون نیز ادامه و استمرار یافته است. این امر بدان معناست که همه ویژگی‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک تحول سیاسی-اجتماعی در گفتمان انقلاب اسلامی بازتولید شده و تداوم می‌یابد. از این رو، گفتمان انقلاب اسلامی نیز مانند خود انقلاب گفتمانی اسلامی، فرهنگی، معناگرا و معنوی است. افزون بر این، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک گفتمان سیاسی، ماهیتی فراملی، رهایی‌بخش، جهان‌شمول و الهام‌بخش دارد.

یکی از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی، رهایی‌بخشی آن است؛ زیرا این گفتمان انتقادی، تجدیدنظرطلب و انقلابی است؛ از این رو، به نقد نظم و وضع موجود می‌پردازد تا از طریق واسازی و تغییر آن، نظم مطلوب اسلامی را مستقر سازد. هدف غایی از واسازی و تغییر نظم موجود نیز تأمین آزادی، امنیت، رهایی و سعادت انسان است. رهایی بشر با آشکار ساختن و الغای ساختارهای سلطه و سرکوب ناشی از عملکرد نادرست خود او حاصل می‌شود؛ زیرا تا زمانی که خشونت ساختاری در قالب ساختارهای سلطه و سرکوب تولید و بازتولید شود، انسان از آزادی عمل و

خودمختاری لازم برای تعیین سرنوشت خود محروم خواهد بود. مهم‌ترین علل این ساختارهای محدودیت‌زا که سعادت و آزادی انسان را مخدوش می‌سازد، حاکمیت عقل ابزاری، مادیگری و دوری از معنویت، اخلاق و دین.

بنابراین، صدور انقلاب اسلامی ایران، به معنای بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی در بسترهای اجتماعی-سیاسی متقارن و نامتقارن و جوامع متجانس و نامتجانس از طریق نشر و گسترش حقایق و دقایق آن است. مهم‌ترین و مؤثرترین سازوکار و ابزار فراگیر ساختن گفتمان انقلاب اسلامی نیز اجرا و اعمال دقایق و حقایق این گفتمان در چارچوب جمهوری اسلامی ایران است که الهام‌بخش ملت‌های مسلمان و مستضعف باشد.

۴. الگوی صدور انقلاب

۴-۱. ماهیت

الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم، مانند دوران سازندگی و اصلاحات، در چارچوب دکترین «ام‌القرای اسلامی»، تعریف و تعیین می‌شود. این امر بدان معناست که الگوی صدور انقلاب در این دولت نیز بر پایه‌ی ایده «انقلاب مستقر» ماهیتی مسالمت‌آمیز، الگوپردازانه، فرهنگی و گفتمانی دارد. اما در این دوره، بر بعد رهبری ام‌القرای در جهان اسلام و رسالت جهانی آن تأکید و تمرکز می‌شود؛ زیرا موقعیت و مرکزیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای گرچه مستلزم حفظ بقای آن است، بقای آن نافی رسالت و مسئولیت فراملی آن نسبت به سایر مسلمانان و مستضعفان نیست؛ به طوری که، تثبیت و تحکیم انقلاب اسلامی در قالب جمهوری اسلامی ایران به معنای فراموشی و غفلت از رسالت جهانی و انسانی انقلاب اسلامی نیست بلکه برعکس، تقویت جمهوری اسلامی تکلیف و وظیفه‌ی آن در قبال سایر ملت‌ها و انسان‌ها را افزایش می‌دهد. از این رو، الگوی صدور انقلاب، ماهیتی برون‌گرا می‌یابد که معطوف به محیط پیرامونی و بیرونی جمهوری اسلامی است (متقی، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ماهیتی مطالبه‌جویانه می‌یابد که صدور انقلاب را ضروری و حتی حیاتی می‌سازد. با وجود این، الگوی صدور انقلاب اسلامی همچنان مسالمت‌آمیز باقی می‌ماند. فراتر از این، الگوی صدور انقلاب مانند

دوران سازندگی و اصلاحات، ماهیتی الگودارزانه و مدل‌سازانه دارد؛ به‌گونه‌ای که دولت اصول‌گرا تلاش می‌کند تا از طریق الگوسازی از جمهوری اسلامی و معرفی این الگو به جهانیان، به‌ویژه مسلمانان و مستضعفان، انقلاب اسلامی را صادر کند. احمدی‌نژاد باصراحت در مورد این الگو بیان می‌دارد: «دو مسئولیت سنگین بر عهده ملت ایران است، مسئولیت اول، همانا ساختن ایران است. پیام مکتب و آرمان‌های یک انقلاب زمانی مورد استقبال قرار می‌گیرد که با الگوهای عملی همراه باشد و از این رو، سوق دادن بشریت به سمت قله کمال و حیات طیبه لازم است و باید الگویی از آن در جامعه اسلامی ایجاد کنیم... و مأموریت دوم، معرفی انقلاب اسلامی به جهان بشریت است... باید این مکتب و الگو را تبیین و به ملت‌های تشنه دنیا معرفی کنیم». به نظر وی، «هدف اساسی انقلاب اسلامی ساختن جامعه‌ای شاهد و وسط است؛ جامعه شاهد مبتنی بر عدالت، کرامت و عزت انسان‌هاست. آن‌ها معیارهایی است که می‌توان جامعه الگو را با آن‌ها سنجید» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴- ب، ص ۹۳)؛ زیرا وظیفه و مأموریت جمهوری اسلامی تنها ایجاد یک جامعه و دولت الگوی اسلامی در درون ایران نیست بلکه رسالت و مسئولیت بزرگ‌تر و مهم‌تر معرفی و ترویج این مدل و الگوی دولت توسعه‌یافته عدل اسلامی به سایر ملت‌ها و کشورهاست؛ زیرا، حکومت اسلامی، مانند خود دین اسلام فراگیر و جهان‌شمول است و به جغرافیا و ملت و نژاد خاصی محدود و منحصر نمی‌شود.

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک جامعه الگو و نمونه، الهام‌بخش سایر ملت‌ها و کشورها برای برپایی و ایجاد جامعه و دولت مشابه خواهد شد (Berman, 2003). جمهوری اسلامی که الهام‌بخش سایر جوامع بوده است و ملت‌ها و کشورهای دیگر از آن الگوبرداری خواهند کرد، یک دولت یا حکومت اسلامی است. دولتی که برخلاف ملت- دولت مدرن که ماهیتی سکولار و عرفی دارد و بر پایه ملی‌گرایی استوار شده است، ماهیتی اسلامی داشته که ایدئولوژی مشروعیت‌بخش آن، اسلام شیعی است. مهم‌ترین ویژگی و عنصر هویت‌بخش این نظام سیاسی که مشروعیت خود را از دین و شریعت اسلام کسب می‌کند، اسلامی بودن آن است. مقام معظم رهبری با تأیید ماهیت و هویت اسلامی جمهوری اسلامی در قالب دولت

اسلامی تصریح می‌کند: «یکی از شعارهای خوبی که آقای رئیس جمهور... تکرار کردند، مسئله «دولت اسلامی» است... نظام اسلامی پس از انقلاب اسلامی تشکیل شد. از همان اول کار، تلاش برای تشکیل دولت اسلامی شروع شد» (به نقل از: زارعی، ۱۳۸۷).

مهم‌ترین ارزشی که جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت اسلامی واجد، حافظ و مروج آن است، عدالت است؛ عدالت دربرگیرنده و متضمن سایر ارزش‌ها و فضائل انسانی و اجتماعی نیز است. بنابراین، دولتی که به عنوان الگو در داخل باید ایجاد گردد و الهام‌بخش دیگران باشد، «حکومت عدل اسلامی» است. دولت عدل اسلامی نیز، عدالت‌خواه و عدالت‌گستر، استقلال‌طلب، صلح‌طلب، حامی مسلمانان و مستضعفان، شالوده‌شکن، ظلم‌ستیز، استکبارزدا و سلطه‌ستیز است؛ به‌گونه‌ای که این دولت الگو، نخست باید این ارزش‌ها را در سیاست داخلی نهادینه بسازد و سپس، در رفتار سیاست خارجی خود بروز دهد تا الهام‌بخش ملت‌ها و کشورهای دیگر باشد. استمرار این رویه‌ها و رفتارها در سیاست خارجی هم باز تولیدکننده هویت عدل اسلامی جمهوری اسلامی است و هم الگو و نمونه‌ای عملی برای دیگر ملت‌ها و کشورها در عرصه جهانی است. از این‌رو، برای الگوسازی و الهام‌بخشی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید ایفاء‌کننده نقش‌های ملی‌ای چون «سنگر انقلاب»، «دولت رهایی‌بخش»، «دولت عادل»، «حامی جنبش‌های آزادیبخش»، «مدافع مسلمانان»، «بازیگر ضد امپریالیست»، «دولت استکبارستیز»، «دولت ضد سلطه و هژمونی» باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸).

این نقش‌ها و ارزش‌ها همواره در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وجود داشته است، اما در دوره اصول‌گرایی از اهمیت، اولویت و ارجحیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا محقق ساختن این ارزش‌ها و ایفای این نقش‌ها لازمه و قوام‌بخش هویت این دولت الگو و این نوع الگوسازی و الهام‌بخشی است؛ به‌طوری‌که دولت نهم پایبندی به این ارزش‌ها و ایفای این نقش‌ها در سیاست خارجی را مهم‌ترین شاخص و نشانه الگو بودن جمهوری اسلامی قلمداد می‌کند. در صدر این ارزش‌ها و شاخص‌ها عدالت‌خواهی و سلطه‌ستیزی قرار دارد که متضمن سایر ارزش‌هاست.

سلطه‌ستیزی به معنای مبارزه با استکبار، مقابله با نظام هژمونیک نیز ارزش دیگری است که هویت‌ساز دولت عادل اسلامی و الهام‌بخش سایر سلطه‌ستیزان در سطح بین‌المللی است. اهمیت این ارزش و اصل به اندازه‌ای است که رهبر انقلاب اسلامی آن را شاخص سیاست خارجی جمهوری اسلامی می‌داند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶-ج). بر این اساس، دولت نهم، یکی از اولویت‌ها و اهداف سیاست خارجی خود را «مبارزه با نظام تک‌قطبی و امپراتوری نظام سلطه»، «مقابله با استعمار فرانو و مبارزه با ترفندهای نظام سلطه جهانی» قرار داده است (رک. برنامه دولت نهم).

۴-۲. اهداف

ارائه و معرفی الگوی حکومت عدل اسلامی به صورت مسالمت‌آمیز از طریق گسترش ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی، به سه طریق اهداف صدور انقلاب اسلامی را تأمین می‌کنند؛ اولاً، ایجاد و استقرار یک دولت عادل و جامعه الگوی اسلامی، بیانگر امکان‌پذیری و کارآمدی الگوی حکومتی اسلام، ارزش‌های اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی در جهان معاصر و نظام ناعادلانه بین‌المللی است؛ به طوری که محقق ساختن جامعه و دولت شاهد و الگوی اسلامی در قالب جمهوری اسلامی ایران، سازوکار و شیوه اثبات عملی ارزش‌ها و آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی و اشاعه و گسترش آن در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. فرایندی که در نهایت، به تشکیل جامعه جهانی اسلامی تحت حاکمیت دولت مهدوی منجر خواهد شد. این امر نیز به معنای شکل‌گیری و استقرار نظم مطلوب جمهوری اسلامی است که منافع معطوف به نظم جهانی آن را تأمین می‌کند.

ثانیاً، گسترش ارزش‌های دولت اسلامی عادل، به ویژه عدالت‌خواهی و سلطه‌ستیزی، ضریب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد. چون، با صدور الگوی مقاومت جمهوری اسلامی ایران به اردوگاه سلطه‌ستیزان، فرهنگ و گفتمان مقاومت علیه سلطه‌گران و مستکبران فراگیر می‌شود. رواج و رونق گفتمان ضد هژمونیک به معنای بازدارندگی در مقابل تهدیدات امنیتی نظام سلطه علیه جمهوری اسلامی است. افزون بر این، با شکل‌گیری اتحاد سلطه‌ستیزان و اتحاد و ائتلاف ضد

هژمونیک، فرصت و امکان موازنه‌سازی در برابر هژمونی سلطه‌گر در سطح نظام بین‌الملل، توسط جمهوری اسلامی فراهم می‌گردد. تشدید و تقویت مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین از یک سو، و توسعه همکاری‌های ایران و آمریکای لاتین از سوی دیگر، در این راستا تحلیل می‌گردد (محمدی، ۱۳۸۶، صص ۳۶-۵۲). ثالثاً، فراگیر شدن فرهنگ و گفتمان مقاومت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به معنای گسترش حوزه نفوذ و دامنه منافع و قدرت ملی جمهوری اسلامی به فراسوی محیط پیرامونی آن است.

۴-۳. ابزار

در چارچوب این الگو، سازوکارها و ابزارهایی برای صدور انقلاب به کار گرفته می‌شود که ماهیتی نرم‌افزاری، فرهنگی و گفتمانی دارد. دیپلماسی عمومی، استفاده از مجامع و نهادهای بین‌المللی، و حمایت معنوی و دیپلماتیک از جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت اسلامی، سه مؤلفه و عنصر قدرت نرم جمهوری اسلامی برای صدور گفتمان انقلاب اسلامی و الگوی دولت اسلامی عادل به شمار می‌رود.

۴-۳-۱. دیپلماسی عمومی

بی‌تردید مهم‌ترین ابزار دولت نهم برای معرفی الگوی دولت و جامعه اسلامی نمونه، دیپلماسی عمومی بوده است. دیپلماسی عمومی به‌عنوان یک ابزار سیاست خارجی عبارت است از فرایندی که از طریق آن، دولت جمهوری اسلامی ارتباط و روابط مستقیم با مردم و ملت‌های دیگر برقرار می‌کند تا مبانی، آرمان‌ها، ارزش‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی را در این جوامع گسترش دهد. به بیان دیگر، دیپلماسی عمومی فرایند ارتباط جمهوری اسلامی با عموم مردم کشورهای دیگر برای شناساندن ایده‌ها، ایدئال‌ها، آرمان‌های اسلامی-انقلابی، معرفی نهادها، فرهنگ و هنجارها و تبیین اهداف و سیاست‌های خود است (Sharp, 2005).

بر این اساس، دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در این دوره دارای چند ویژگی و اصل بنیادی است: اول، در دیپلماسی عمومی، برخلاف دیپلماسی رسمی سنتی، هدف مرجع یا مخاطبان، عموم مردم در جوامع دیگر و به‌ویژه گروه‌های

غیررسمی از جامعه مدنی‌اند. از این‌رو، دیپلماسی عمومی نه تنها فراتر از ارتباط توده‌ای یکطرفه سنتی بین دیپلمات‌ها و بازیگران رها از حاکمیت می‌رود که آنان از طریق آن تلاش می‌کنند پیام‌های ارزشی گفتمان انقلاب اسلامی را به مخاطبان القاء کنند بلکه دیپلماسی عمومی مبتنی بر رهیافت درگیری فکری با مخاطبان عمومی است که متضمن شنیدن افکار و آرای آنان، گفتگو، مناظره، مباحثه و برقراری روابط عاطفی و دوستانه با آنان است.

دومین وجه دیپلماسی عمومی ایران، شفافیت، انعطاف‌پذیری و همکاری‌جویانه بودن آن است؛ به طوری که جمهوری اسلامی تلاش کرده است فراتر از مدل سنتی سلسله‌مراتبی، بسته و انحصاری رود و به صورت شفاف و مستقیم با ملت‌ها، بازیگران غیردولتی و افکار عمومی جهان ارتباط برقرار کند و با آنان گفتگو نماید. ارتباط مستقیم و شفافی که با هدف تبیین اهداف و ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد.

سومین شاخص دیپلماسی عمومی ایران معطوف به اهداف آن است. هدف اصلی و اولیه دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی تأثیرگذاری بر افکار و اذهان مخاطبان حوزه عمومی و شکل‌دهی به افکار عمومی برای هماهنگ‌سازی ایستار آنان نسبت به آرمان‌های انقلاب اسلامی و سیاست‌های جمهوری اسلامی است. علاوه بر این، جلب حمایت اخلاقی و سیاسی افکار عمومی و سپس، جذب مردم به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب نیز مدنظر است. تصویرسازی مثبت و مطلوب از جمهوری اسلامی و اهداف و سیاست‌ها، کنش‌ها و نظام سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن و ارائه و معرفی آن به افکار عمومی، هدف دیگر دیپلماسی عمومی است.

چهارمین بعد و شاخص دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی، ابزار و شیوه‌های اعمال و اجرای آن در صحنه بین‌المللی است. بین دیپلماسی عمومی و توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات رابطه تنگاتنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که برای اعمال دیپلماسی عمومی از ابزارهای رسانه‌ای، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، سینما، شبکه‌های ماهواره‌ای، همایش‌ها و هم‌اندیشی‌ها استفاده می‌شود. بدین ترتیب همه ابزار و وسایل اعمال دیپلماسی عمومی ماهیتی نرم داشته و از عناصر قدرت نرم‌افزاری به شمار

می‌رود. شیوه اعمال دیپلماسی عمومی نیز حائز اهمیت فراوان است. دیپلماسی عمومی، برخلاف دیپلماسی سنتی که بر سیاست قدرت و اجبار استوار است، بر سیاست ترغیب مبتنی است. در چارچوب سیاست ترغیب و تشویق، بیش از مذاکره بر استدلال تأکید می‌شود؛ به طوری که بیش از آنکه مجاب کردن مخاطب مورد توجه باشد، متقاعد و متفاهم ساختن وی برای درک حقیقت مورد نظر است که او را به پیروی از حقیقت ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ترغیب و اقناع کند (پوراحمدی، ۱۳۸۸، صص ۲۰۶-۲۱۲).

سخنرانی احمدی‌نژاد در دانشگاه کلمبیا و ارسال نامه‌هایی برای سران کشورهای آمریکا و آلمان، از جمله مصادیق دیپلماسی عمومی دولت نهم محسوب می‌گردد. این دو اقدام دیپلماتیک که توسط برخی تحلیل‌گران، «دیپلماسی کلمبیا» و «دیپلماسی نامه» نامیده شد، بیانگر این واقعیت است؛ زیرا هدف از هر دو اقدام، بیش از اقناع مخاطبان مستقیم، تأثیرگذاری بر افکار عمومی بین‌المللی از طریق تبیین و ترویج گفتمان انقلاب اسلامی بر پایه قرائت اصول‌گرایی بود.

رهبر انقلاب اسلامی نیز «دیپلماسی کلمبیا» را تأیید می‌کند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۴ شهریور ۱۳۸۶- الف). ایشان همچنین بر لزوم به‌کارگیری ابزارهای نرم و فرهنگی برای ترویج و معرفی الگوی نظام اسلامی در ایران تأکید می‌کند؛ به گونه‌ای که در مورد ضرورت ترویج ایده‌های نظام جمهوری اسلامی با شیوه‌های فرهنگی بیان می‌دارند: «نظام جمهوری اسلامی ایران حرف‌ها و ایده‌های جدیدی برای گفتن دارد که باید با استفاده از شیوه‌های هنرمندانه و تاثیرگذار مطرح شوند». رهبر انقلاب اسلامی مردم‌سالاری دینی را یکی از این ایده‌های نو و بی‌سابقه در دنیا می‌داند که باید به جهان ارائه شود. «مردم‌سالاری همراه با حقیقت دینی، اکنون در ایران تحقق پیدا کرده و می‌توان با شیوه‌های هنری و نمایش، این واقعیت بی‌نظیر را به جهانیان معرفی کرد» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۰ آذرماه ۱۳۸۸، ص ۲).

۴-۳-۲. سازمان‌های بین‌المللی

استفاده از تریبون سازمان‌های بین‌المللی یکی دیگر از ابزارهای نرم برای معرفی و ترویج الگوی حکومت عادل اسلامی به جهانیان و افکار عمومی جهان است. از این رو، رئیس دولت نهم در طول چهار سال گذشته تلاش کرده است تا از طریق این تریبون‌ها به تبیین مواضع جمهوری اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌ویژه عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری آن بپردازد؛ برای نمونه، وی در شصت و دومین اجلاس عمومی سازمان ملل در مهرماه ۱۳۸۶ می‌گوید: «سازمان‌ها و سازوکارهای موجود فاقد ظرفیت و توانمندی لازم برای حل مشکلات، رفع چالش‌ها و تنظیم عادلانه مناسبات و برقراری صلح و برادری و امنیت هستند». از این رو، تغییرات ساختاری و دموکراتیک در سازمان ملل و شورای امنیت اجتناب‌ناپذیر است. به نظر وی، «مجمع عمومی به نمایندگی از جامعه بین‌المللی باید به‌عنوان اصلی‌ترین رکن این سازمان شناخته شود تا به دور از فشارها و تهدیدهای قدرت‌های بزرگ نسبت به اصلاح ساختارهای سازمان ملل اقدام کند و به‌ویژه شورای امنیت را از وضعیت موجود تغییر دهد و ساختارهای جدیدی مبتنی بر عدالت و دموکراسی برای آن تعریف کند» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶-ج).

منوچهر متکی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، نیز در همین راستا اظهار می‌دارد: «جمهوری اسلامی رویکردی منتقدانه به سازمان‌های بین‌المللی دارد؛ ما معتقدیم که پس از شصت سال باید نوعی آسیب‌شناسی از سازمان‌های بین‌المللی بشود و منافع همه کشورهای تأمین گردد. ما از تعدد اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد حمایت می‌کنیم و معتقدیم شرایط بین‌المللی متحول شده است و سطوح قدرت در مناطق مختلف باید در تصمیم‌گیری‌ها و مشارکت شورای امنیت سازمان ملل حضور داشته باشند. نه تنها سازمان ملل بلکه همه سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی نیز باید معرف منافع کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های میان‌پایه جهان گردد» (متکی، ۱۳۸۵).

۴-۳-۳. حمایت از گروه‌های اسلامی

حمایت معنوی و دیپلماتیک آشکار از جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی، ابزار دیگری است که در این دوره برای معرفی الگوی عملی حکومت اسلامی عادل به کار گرفته می‌شود؛

چون دفاع از مسلمانان، مستضعفان و مظلومان یکی از وجوه و ابعاد عدالت‌خواهی در سیاست خارجی دولت اسلامی عادل است. این امر نیز به صورت حمایت از نهضت‌ها و گروه‌های اسلامی تجلی می‌یابد که علیه ظلم و ستم، استبداد و استکبار مبارزه می‌کنند. حمایت از جنبش‌های اسلامی نیز بر این فرض استوار است که مسلمانان دارای منافع و مصالح مشترکی هستند که دولت اسلامی در قبال تحقق و تأمین آن مسئولیت دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱).

بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ ۳۳ روزه لبنان، به شدت و جدیت به حمایت آشکار از جنبش حزب‌الله در نبرد با رژیم صهیونیستی پرداخت؛ زیرا ایران بر پایه نقش ملی «عامل ضد صهیونیست» و «دولت عادل» در چارچوب هویت دولت عدل اسلامی موظف و مکلف به حمایت و پشتیبانی از این جنبش اسلامی است. همچنین جمهوری اسلامی در حمله رژیم صهیونیستی به غزه در جنگ ۲۲ روزه نیز حمایت بی‌دریغ خود را از جنبش اسلامی فلسطین، حماس، اعلام داشت؛ چون آن را مصداق بارز جنگ ناعادلانه علیه ملت بی‌دفاع غزه می‌دانست.

۵. علل و عوامل تعیین‌کننده الگوی صدور انقلاب

علل و عوامل مختلفی در سه سطح فردی، ملی و خارجی، اعم از بین‌المللی و منطقه‌ای، باعث اتخاذ این الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم شد. مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده عبارت است از: تحولات داخلی ناشی از توسعه اقتصادی و سیاسی، تحول گفتمانی در سیاست خارجی، و تحولات منطقه‌ای چون بحران عراق، جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ ۲۲ روزه غزه.

۵-۱. پیامدهای توسعه اقتصادی و سیاسی

یکی از عواملی که نقش تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ الگوی صدور انقلاب در دولت نهم ایفاء کرد، تحولات و پیامدهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از توسعه اقتصادی در دوره سازندگی و توسعه سیاسی در دوره اصلاحات بود. در دوران سازندگی به علت ضرورت بازسازی کشور، توسعه اقتصادی در اولویت قرار گرفت.

تأمین این هدف مستلزم خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی در چارچوب سیاست تعدیل اقتصادی بود. سیاستی که برای رشد و رفاه اقتصادی و عدالت ساختاری و مبادله‌ای اهمیت و اولویت بیشتری قائل است؛ چون اعتقاد بر این است که عدالت به معنای بهره‌مندی و برخورداری اقتصادی مردم و جامعه و کاهش میزان فقر از طریق رشد تولید و حجم سرمایه تأمین می‌گردد. به عبارت دیگر، عدالت به‌مثابه توسعه تعریف می‌شود تا مبارزه با فقر و تلاش برای تخصیص منابع اقتصادی و مالی به اقشار فقیر و نیازمند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸، صص ۲۰۲-۲۰۶).

این سیاست اقتصادی باعث شکل‌گیری و گسترش طبقه‌ای شد که در پی رشد و توسعه همراه با عدالت از طریق تخصیص منابع اقتصادی و مالی توسط دولت بود. این سیاست اقتصادی از سوی دیگر موجب رشد و توسعه طبقه‌ای شد که توسعه سیاسی بیشتر را از دولت مطالبه می‌کرد. بنابراین، دولت اصلاحات بین عدالت و آزادی، اولویت را به آزادی داد؛ چون اعتقاد بر این داشت که آزادی مقدمه عدالت است؛ به‌طوری‌که سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور دولت اصلاحات، تصریح می‌کند: «عدالت اگر در مقابل آزادی قرار گرفته، لطمه خورده است؛ توسعه اگر در مقابل آزادی قرار گرفته، لطمه خورده است. در دنیای کمونیسم دیدیم که عدالت اقتصادی در برابر آزادی قرار گرفت و شکست خورد» (به نقل از: خواجه‌سروی، ۱۳۸۶، صص ۲۴-۲۸). بنابراین، عدالت به عنوان ارزش تبعی آزادی به اولویت درجه دوم این دولت تبدیل شد. درحالی‌که قشر عظیم آسیب‌پذیری که در دوران سازندگی شکل گرفت، همچنان چشم به راه عدالت توزیعی بودند (خواجه‌سروی، ۱۳۸۶، صص ۲۴-۲۸). در حوزه سیاست خارجی نیز لازمه توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی، عادی‌سازی و توسعه روابط و تنش‌زدایی با جهان خارج بود. به‌ویژه، تنش‌زدایی و اعتمادسازی با کشورهای توسعه‌یافته ضرورت داشت.

بنابراین، این تحولات و سیاست‌ها به چند طریق به اتخاذ الگوی معرفی حکومت عدالت‌خواه اسلامی به عنوان الگوی صدور انقلاب در دوران اصول‌گرایی کمک کرد. دولت در سطح ملی، عدالت توزیعی اقتصادی-اجتماعی را در اولویت سیاست داخلی خود قرار دهد. لذا، این دولت عدالت را اولویت بخشید. در بعد خارجی نیز در

چارچوب دکترین ام‌القرآ و ایده انقلاب مستقر، رسالت جهانی و مسئولیت فرامرزی جمهوری اسلامی در راستای بقا و منافع آن تعریف گردید؛ به طوری که مبارزه با استکبار و سلطه‌ستیزی و به تبع آن، حمایت از مسلمانان، مظلومان و گروه‌های مبارز اسلامی در سیاست خارجی اولویت یافت. چون همان طور که رهبر انقلاب اشاره دارند، سیاست تنش‌زدایی، سیاست‌های تهاجمی و تهدیدات نظام سلطه علیه جمهوری اسلامی را کاهش نداد. براینکه این دو سیاست نیز اتخاذ الگوی معرفی دولت عدالت‌خواه اسلامی برای صدور انقلاب اسلامی بود.

۲-۵. تحول گفتمان سیاست خارجی

گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز با به قدرت رسیدن اصول‌گرایان، دستخوش تغییر و تحول شد؛ به گونه‌ای که گفتمان صلح‌گرایی مردم‌سالار جای خود را به گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور داد. مفصل‌بندی و معنایابی مفاهیم و عناصر گفتمانی در گفتمان اصول‌گرایی حول نقطه کانونی یا دال متعالی «عدالت» صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که عدالت مرکز ثقل گفتمان اصول‌گرایی است و کلیه دال‌ها و مفاهیم دیگر در رابطه و نسبت به آن معنا می‌یابند. بنابراین، محور و مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی، عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در عرصه بین‌المللی است.

«عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری» و «اعتزاز به اسلام» به عنوان دو شاخص و معیار اصول‌گرایی (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵-ب)، دو اصل هویت‌بخش این گفتمان سیاست خارجی به شمار می‌رود. در گفتمان اصول‌گرایی، در هر دو عرصه نظری و رفتاری، اصل عزت بر مصلحت اولویت و ارجحیت می‌یابد. ارجحیت و اولویت عدالت‌خواهی و عزتمندی در سیاست خارجی مستلزم اتخاذ الگوی صدور نرم‌افزارانه تهاجمی انقلاب، ارزش‌ها و آرمان‌های آن است. بر این اساس، این دولت قاطعانه تصریح می‌کند:

«کمرنگ شدن طرح شعارهای اصیل و بنیادین اعتقادی انقلاب در بیان و عمل مقامات اجرایی کشور در سال‌های گذشته موجب شده بود محوریت جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام با چالش‌ها و سرخوردگی‌هایی

روبه‌رو شود و یأس، نومیدی ناشی از این وضعیت تأثیرات خود را در توده‌های مسلمان و دیگر ملل محروم جهان بر جای بگذارد. رویکرد عزتمندی دولت نهم در عرصه خارجی موجب گردید تا با تقویت محوریت آرمان‌های جمهوری اسلامی در جهان اسلام، مجدداً آموزه‌های امام راحل به‌عنوان آموزه‌های قابل تحقق در خارج کردن ملل مسلمان از زیر یوغ استکبار مطرح گردد» (دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت، ۱۳۸۵، ص ۳).

در چارچوب گفتمان اصول‌گرایی، دولت جمهوری اسلامی، برخلاف دولت-ملت مدرن، نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد بلکه از ماهیت و هویت کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است. از این‌رو، همان‌گونه که رهبر انقلاب اسلامی تصریح می‌کند، «یکی از وظایف مهم دولت و نظام جمهوری اسلامی این است که هویت اسلامی را در دنیای اسلام برجسته و شفاف کند تا این، در جلوی چشم ملت‌های مسلمان معیار باشد» (به نقل از: نبوی، ۱۳۸۷، ص ۶). مهم‌ترین کارکرد و کارویژه جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک دولت عادل اسلامی، نیز تأمین عدالت و گسترش آن در سطوح ملی و بین‌المللی است؛ به‌طوری‌که امنیت ملی و صلح و امنیت بین‌المللی نیز در گرو تحقق عدالت در جامعه داخلی و جهانی است. از این‌رو، وزیر امور خارجه تأکید می‌کند: «جمهوری اسلامی میان عدالت و امنیت رابطه‌ای مستقیم تعریف می‌کند» (متکی، ۱۳۸۵).

گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور، انقلاب اسلامی ایران را نیز یک انقلاب فراملی تعریف می‌کند. لذا، انقلاب اسلامی دارای اهداف فراملی است که از ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انسانی ناشی می‌شود. در صدر این اهداف، عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری قرار دارد. ماهیت فراملی و فرامرزی انقلاب اسلامی بیانگر و ایجادکننده رسالت و مسئولیت جهانی آن فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملی ایران است. هدف و آرمان راهبردی و غایی انقلاب اسلامی در چارچوب منافع معطوف به نظم مطلوب اسلامی برقراری و تشکیل جامعه جهانی اسلام تحت حاکمیت دولت واحد اسلامی است. بر این اساس، محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور اسلامی ایران تأکید می‌کند که انقلاب اسلامی گامی در جهت زمینه‌سازی برای ایجاد و استقرار نظم و

نظام عادلانه اسلامی جهانی و تشکیل دولت مهدوی است. وی تصریح می‌کند: «ما امروز دو مأموریت داریم؛ مأموریت اولمان این است که در حد توان خودمان، این کشور و نظام را به آن الگوی آرمانی نزدیک کنیم... و مأموریت دوم ما این است که آن نقطه کمال را به بشریت امروز معرفی کنیم» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۶-ب). استقرار نظم جهانی اسلامی و جامعه جهانی مطلوب اسلامی نیز مستلزم تغییر بنیادی نظم بین‌المللی مستقر و نظام بین‌الملل موجود است. از این رو، دولت نهم رویکردی تجدیدنظرطلب به نظم و نظام بین‌الملل دارد و از طریق شالوده‌شکنی و اصلاح ساختاری، هنجاری و نهادی نظام بین‌الملل در جهت استقرار نظم و نظام عادلانه بین‌المللی تلاش می‌کند.

۵-۳. اشغال عراق

اشغال عراق در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۸۱ توسط آمریکا و متحدانش و تحولات پس از آن، بستر و زمینه مناسبی برای الگوی اتخاذی صدور انقلاب در دولت نهم فراهم ساخت. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین ناکامی آمریکا ناتوانی این کشور در تأسیس و تثبیت دولت الگو و سرمشق در عراق بود؛ زیرا جورج بوش، دست‌کم، هدف از حمله به عراق را برپایی دولت دموکراتیک مدل در عراق اعلان کرده بود که سرمشق ملت‌ها و کشورهای دیگر قرار خواهد گرفت. طرح خاورمیانه بزرگ نیز به‌عنوان بخش نرم‌افزاری راهبرد امنیت ملی آمریکا نیز بر همین اساس ارائه گردید. اما مقاومت و ناامنی غیرقابل پیش‌بینی در عراق، سیاست‌ها و برنامه‌های آمریکا را ناکام ساخت (رک. برزگر، ۱۳۸۵).

شکست آمریکا در استقرار دولت سرمشق در عراق، زمینه و بستر بسیار مناسبی را برای دولت اصول‌گرا فراهم آورد تا الگو و مدل حکومت سرمشق خود را به ملت‌های منطقه معرفی کند؛ چون جمهوری اسلامی شکست این الگو را به معنای شکست و ناکارآمدی لیبرال-دموکراسی و لیبرالیسم تلقی کرد که ایدئولوژی و مدل حکومتی رقیب اسلام و مردم‌سالاری دینی به شمار می‌رود.

استمرار اشغال عراق توسط آمریکا، علاوه بر این، فرصت و فضای مناسبی را ایجاد کرد تا دولت نهم ویژگی استکبارستیزی و سلطه‌ستیزی دولت عدل اسلامی را به نمایش بگذارد. از آنجاکه حمله آمریکا به عراق و اشغال آن، از منظر جمهوری اسلامی،

مصادق بارز سلطه‌گری آمریکا در منطقه و نظام بین‌الملل به شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که ایران حتی هدف از مذاکرات با آمریکا در مورد عراق را گوشزد کردن وظایف اشغالگران به آنان اعلام داشت (امیرعبدالهیان، ۱۳۸۶-ب، ص ۱۳؛ ۱۳۸۶-الف، صص ۴۴-۴۵). اشغال نظامی عراق همچنین این فرصت و مجال را به وجود آورد تا جمهوری اسلامی در راستای مخالفت با نیروهای اشغالگر به حمایت از شیعیان و تشکیل دولت اکثریت توسط آنان بپردازد؛ اقدامی که انطباق و سازگاری کامل با ایفای نقش مدافع مسلمانان توسط جمهوری اسلامی داشت.

۴-۵. جنگ ۳۳ روزه لبنان

حمله نظامی همه‌جانبه رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، در تیرماه ۱۳۸۵، به‌منظور نابودی و یا دست‌کم، خلع سلاح کردن جنبش حزب‌الله، یکی دیگر از تحولات منطقه‌ای بود که نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت و تحکیم الگوی صدور انقلاب در دوران اصول‌گرایی ایفاء کرد. تهاجم گسترده رژیم صهیونیستی به حزب‌الله به چند طریق به اتخاذ الگوی ارائه و معرفی دولت عدل اسلامی در سیاست خارجی دولت نهم کمک کرد؛ به‌طوری‌که کلیه ابعاد و وجوه این الگو مبنی بر معرفی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت اسلامی عادل، تحت تأثیر این جنگ قرار گرفت؛ زیرا مهم‌ترین نقش‌های ملی ناشی از هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی، یعنی «دولت رهایی‌بخش»، «دولت عادل»، «حامی جنبش‌های اسلامی»، «مدافع مسلمانان» و «عامل ضد صهیونیسم»، در اثر این جنگ فعال و تقویت گردید.

اول، این جنگ به‌عنوان بارزترین مصادیق جنگ حق و باطل، زمینه و بستر بسیار مناسبی را برای دولت اصول‌گرای نهم مهیا ساخت تا ماهیت و هویت ضد صهیونیستی خود را آشکار سازد. مواضع ضد رژیم صهیونیستی جمهوری اسلامی، نه تنها هویت اسلامی- انقلابی آن به‌عنوان یک دولت عادل اسلامی را تحکیم و تثبیت می‌کند بلکه الهام‌بخش سایر ملت‌ها و گروه‌های اسلامی برای مبارزه با رژیم صهیونیستی می‌گردد. دوم، نقش «حامی جنبش‌های اسلامی» و «مدافع مسلمانان» نیز در اثر مواضع جمهوری اسلامی نسبت به این جنگ نیز تقویت و تثبیت گردید؛ به‌گونه‌ای که رسالت

جهانی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام متضمن و مستلزم حمایت از حزب‌الله بود که خود مولود انقلاب اسلامی و بازتولیدکننده گفتمان آن در لبنان به شمار می‌آید. فراتر از این، عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی نیز مستلزم حمایت از مظلومینی است که مورد تجاوز ظالمان قرار گرفته‌اند. سوم، جنگ لبنان زمینه و فرصت بسیار طلایی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد تا آرمان، آموزه‌ها و ایده‌های انقلاب اسلامی را به ملت‌های دیگر معرفی کند. چهارم، این جنگ به‌مثابه فراگیری گفتمان مقاومت در منطقه تلقی گردید که از مقاومت ایران در برابر آمریکا و نظام سلطه الهام گرفته است. تحولی که به معنای تضعیف گفتمان سازش و مصالحه با رژیم صهیونیستی تحلیل و تفسیر می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶- ب، صص ۷۶-۷۷).

۵-۵. جنگ ۲۲ روزه غزه

رژیم صهیونیستی با اهداف مشابه از حمله به جنوب لبنان، «باریکه غزه» را مورد هجوم تمام‌عیار نظامی قرار داد (رک. دهقانی پوده، ۱۳۸۷). جنگ ۲۲ روزه غزه که با مقاومت سرسختانه حماس به پایان رسید نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تکامل و تثبیت الگوی صدور انقلاب اسلامی در دوره اصول‌گرایی ایفاء کرد. آثار این جنگ نیز مشابه تأثیرات جنگ ۳۳ روزه بر الگوی صدور انقلاب بود؛ زیرا اولاً زمینه مساعد و مناسبی را برای صهیونیسم‌ستیزی و مخالفت عملی با صهیونیسم برای ایران ایجاد کرد. ثانیاً، با توجه به جایگاه محوری و کانونی مسئله فلسطین در گفتمان انقلاب اسلامی، این جنگ فرصت دیگری پیش آورد تا جمهوری اسلامی ایران مجدداً به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام حمایت بی‌دریغ خود را از مردم و آرمان فلسطین اثبات کند. ثالثاً، این جنگ از طریق تأیید لزوم و ضرورت مقاومت به‌عنوان تنها راه حل مسئله فلسطین باعث تضعیف گفتمان سازش از یک سو، و تقویت گفتمان مقاومت در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی شد. رابعاً، جنگ ۲۲ روزه باعث شد تا جمهوری اسلامی، اسلامیت گفتمان انقلاب اسلامی را که بعضی از آن تعبیر به انقلابی شیعی می‌کنند، اثبات و تثبیت کند. چون جمهوری اسلامی همانند جنگ ۳۳ روزه به حمایت همه‌جانبه از حماس

سنی مذهب پرداخت (معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، بهمن ماه ۱۳۸۷، صص ۷-۲۰).

فراتر از این، دولت عدالت‌محور نهم برای اثبات اصول‌گرایی خود باید پایبندی به مهم‌ترین اصل و آرمان انقلاب اسلامی، یعنی حمایت از مردم مظلوم فلسطین را اثبات می‌کرد. به‌ویژه اینکه در دولت‌های سازندگی و اصلاحات چنین فرصتی برای جمهوری اسلامی به دست نیامد تا هویت ضد رژیم صهیونیستی خود را در صحنه عمل نشان دهند. اما اکنون این مجال در دو حوزه متجانس الهام گرفته از گفتمان انقلاب اسلامی حاصل شده بود. از این‌رو، از دولت اصول‌گرایی که عدالت‌طلبی را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده است، انتظار می‌رود که به مقتضای هویت عدالت‌طلب و عدالت‌گستر خود عمل کند.

نتیجه‌گیری

ماهیت و عوامل تعیین‌کننده اتخاذ ارائه و معرفی دولت عدل اسلامی به‌عنوان الگوی صدور انقلاب اسلامی در سیاست خارجی دولت نهم بررسی شد. از مباحث و یافته‌های به‌دست‌آمده، چند گزاره منطقی و تحلیلی را می‌توان استنتاج کرد:

اول، الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم ماهیتی مسالمت‌آمیز، فرهنگی و گفتمانی دارد؛ به‌طوری‌که این دولت تلاش کرده است با استفاده از ابزارها و عناصر قدرت نرم، به‌ویژه دیپلماسی عمومی به تبیین و ترویج مبانی، ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و حقایق گفتمان انقلاب اسلامی بپردازد.

دوم، تبیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی و گفتمانی انقلاب اسلامی از طریق راهبرد الگوسازی از جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که دولت نهم تلاش می‌کند با ارائه و معرفی یک الگوی عملی از نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان یک دولت سرمشق به الگوسازی برای سایر ملت‌ها و جوامع بپردازد. این الگوی عملی نیز تحکیم و تثبیت یک دولت عادل اسلامی در قالب جمهوری اسلامی در درون ایران و سپس معرفی آن به دیگران است. مهم‌ترین ویژگی این دولت عدل اسلامی که الگو و

الهام‌بخش سایر ملت‌ها قرار خواهد گرفت، عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری در سیاست خارجی است که در صدد رهایی‌بخشی بشریت است.

سوم، برابندی از متغیرهای کارگزاری و ساختاری مادی و غیرمادی در سطوح داخلی (اعم از فردی و ملی) و خارجی (اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی) الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم را تعیین می‌کند. در سطح کارگزاری داخلی، شخصیت و باورهای تصمیم‌گیرندگان اصول‌گرای سیاست خارجی یک عامل تعیین‌کننده مهم است. در سطح ساختاری داخلی، تفوق و هژمونی گفتمان اصول‌گرایی در سیاست خارجی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در اتخاذ الگوی صدور انقلاب در این دوره ایفاء می‌کند. تحولات عراق، لبنان و فلسطین مهم‌ترین تحولات کارگزاری خارجی است که بر الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم مؤثر است. سرانجام، تغییر و تحولات در محیط اجتماعی خارجی ایران، به‌ویژه تقویت گفتمان متفاوت در منطقه خاورمیانه یک عامل ساختاری غیرمادی است که الگوی صدور انقلاب در دوران اصول‌گرایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تغییر و تحول ساختار توزیع قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس در اثر اشغال عراق توسط آمریکا نیز یک عامل ساختاری مادی مهم خارجی است که الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم را متأثر ساخته است.

کتابنامه

- احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۸۴- الف)، «گزیده دیدگاه‌های دکتر احمدی‌نژاد»، ۹ بهمن.
- همو (۱۳۸۴- ب)، «گزیده دیدگاه‌های دکتر احمدی‌نژاد»، ۲۲ بهمن.
- همو (۱۳۸۴- ج)، «گزیده دیدگاه‌های احمدی‌نژاد»، ۲۳ بهمن.
- همو (۱۳۸۵)، «گزیده دیدگاه‌های احمدی‌نژاد»، ۱۱ مرداد.
- همو (۱۳۸۶- الف)، «ساختن ایران و معرفی انقلاب، دو مأموریت ملت ایران است»، اسفند، قابل دسترس در:

[Http://www.tehran.gov.ir/new/negaresh/Print version. asp? newald= 7136.](http://www.tehran.gov.ir/new/negaresh/Print%20version.asp?newald=7136)

- همو (۱۳۸۶- ب)، «سخنرانی در دیدار با علماء و روحانیون استان فارس»، سه‌شنبه ۲۸ فروردین، قابل دسترس در:

<http://www.president.ir/fa/print.Php,?ArtID=6653&noimage>

همو (۱۳۸۶-ج)، «سخنرانی در دیدار با نمایندگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور»، روزنامه ایران، ۲۲ مرداد.

همو (۱۳۸۸)، «سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد»، قابل دسترس در:
<http://www.president.ir/ahmadinejad/cronienews/1388/07/26>.

ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، *زیان، گفتمان و سیاست خارجی: دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی*، تهران: نشر اختران.

اسپوزیتو، جان ال. (۱۳۸۲)، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

امیرعبدالهیان، حسین (۱۳۸۶-الف)، «مذاکرات نیابتی: اهداف جمهوری اسلامی ایران در گفتگو با آمریکا در حوزه عراق»، *همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره هفدهم، نیمه شهریور.

همو (۱۳۸۶-ب)، «وظایف اشغالگر: درخواست عراق و گفتگوی ایران و آمریکا»، *همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره چهاردهم، نیمه خرداد.

برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

برنامه دولت نهم، قابل دسترس در:

www.Persident.ir/Farsi/Government/Plans_index.htm

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، *دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲)، «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران»، *راهبرد*، شماره ۲۷، بهار.

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، *ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

همو (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی و تغییر در سیاست خارجی ایران»، در جلال درخشه، *گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۸۵)، *تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خامنه‌ای، (آیت‌الله) سید علی (۱۳۸۵- الف)، «سخنرانی در جمع مسئولان وزارت امور خارجه»، در ۳۰ مرداد ماه ۱۳۸۶. به نقل از: *روزنامه ایران*، ۳۱ مرداد.

همو (۱۳۸۵- ب)، «سخنرانی در دیدار با هیئت دولت»، ۶ شهریور، قابل دسترس در:

<http://www.Leader.ir/Lang FA/index.php.2p=bayan xid=3235>.

همو (۱۳۸۶- الف)، «بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت به مناسبت هفته دولت»، ۴ شهریور، قابل دسترس در:

<Http://dolatyar.ir/print-15.html>

همو (۱۳۸۶- ب)، «سخنرانی در جمع مسئولان وزارت امور خارجه»، *روزنامه ایران*، ۳۱ خرداد.

همو (۱۳۸۶- ج)، «سخنرانی در دیدار با نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی»، ۸ خرداد، قابل دسترسی در:

<Http://dolatyar.ir/print-15.html>.

همو (۱۳۸۸)، «ایده‌های نظام را با شیوه هنری ترویج کنید»، *روزنامه ایران*، ۱۰ آذر.

خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۶)، «فراز و فرود گفت‌وگو عدالت در جمهوری اسلامی ایران»، *دانش سیاسی*، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان.

دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت، «گزارش عملکرد یکساله دولت نهم»، قابل دسترس در:

<http://www.spk-gov.ir/reprints.asp?Itemid=22564>.

دهقانی پوده، حمیدرضا (۱۳۸۷)، «تحولات غزه از دیدگاه حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال بیست و سوم، شماره ۳-۴، (پیاپی ۲۵۵-۲۵۶)، آذر و دی. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶- الف)، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در داوود کیانی (گردآورنده)، *منافع ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

همو (۱۳۸۶- ب)، «جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل»، *سیاست خارجی*، سال ۲۱، شماره ۱، بهار.

همو (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت.

رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲)، «ایدئولوژی و جهان‌بینی ایرانی: صدور فرهنگی انقلاب»، در جان اسپوزیتو، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

رضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

همو (۱۳۸۲)، «صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل»، در جان اسپوزیتو، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

زارعی، مجتبی (۱۳۸۷)، «دولت اسلامی مورد نظر دکتر احمدی‌نژاد»، شهریور، قابل دسترس در:

<http://www.aftab.ir/articles/Politics>.

شورای اطلاع‌رسانی دولت، برنامه دولت، ۱۳۸۴، قابل دسترس در:

<http://www.President.ir/Farsi/fovernment/Plan/index.htm>

فلاح‌نژاد، علی (۱۳۸۴)، *سیاست صدور انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «ام‌القرای اسلامی و صدور انقلاب»، همشهری دیپلماتیک، شماره یازدهم، نیمه بهمن.

متکی، منوچهر (۱۳۸۵)، «سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد»، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳ مهر، متن سخنرانی وزیر امور خارجه در این مرکز.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۳)، «جایگاه روحیه عدالت‌طلبی در هویت ملی ایرانیان»، در داوود میرمحمدی، *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، تهران: تمدن ایرانی.

محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسایل*، تهران: نشر دادگستر.

همو (۱۳۸۵)، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

همو (۱۳۸۶)، *آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری»، در نسرین مصفا، *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۷)، جنگ غزه: ابعاد و پیامدها، بهمن.

نبوی، مرتضی (۱۳۸۷)، «درآمدی بر آسیب‌شناسی گفتمان اصول‌گرایی»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۵۵.

هورات، دیوید (۱۳۷۸)، «نظریه گفتمان»، در دیوید مارش و جری استوکر، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Berman, Sheri (2003), "Islamism, Revolution, and Civil Society", *Perspectives on Politics*, Vol. 1.

Bull, Hedley (1988), "The Revolt Against the West", in Hedley Bull and Adam Watson, eds., *The Expansion of International Society*, Oxford: Clarendon Press.

Milliken, Jennifer (1999), "The Study of Discourse in International Relations: A Critique of Research and Methods", *European Journal of International Relations*, 5(2).

Sharp, Paul (2005), "Revolutionary States, Outlaw Regimes and The Techniques of Public Diplomacy", in Jan Mellisen, ed., *The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations*, Basing Stoke: Palgrave: Macmillan.